

سرتیپ دوم نبی‌زاده پیرامون سه محور، موضوع را بررسی می‌کند که با هم مرور می‌کنیم:

۱- نگاهی اجمالی به اهداف دشمن در هجوم به سرزمین ما و میزان تجاوز در عمق و عرض: اغلب نویسندگان و تحلیلگران کشورهای خارجی، آگاهانه یا ناآگاهانه سعی کرده‌اند اختلافات مرزی ایران و عراق را از دلایل اصلی تجاوز عراق به ایران معرفی کنند. ایشان همیشه به کرات گفته و نوشته‌اند که اختلافات مرزی بر روی آروند رود مهم‌ترین اختلاف بین دو کشور بوده است و تازگی هم ندارد. این مسئله‌ای نبود که دو کشور همسایه به طور تمام عیار به جنگی خانمانسوز کشیده شوند؛ دشمن اهداف دیگری داشت هدفش از بین بردن انقلاب اسلامی بود. خلاصه کلام پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ روابط ایران و عراق به طور نسبی بهبود یافت. در جهت تحکیم روابط دو کشور، وزیر خارجه وقت ایران در سال ۱۳۵۴ رسماً از عراق بازدید کرد و در همان سال صدام حسین هم رسماً از ایران بازدید کرد.

قبل از پیروزی انقلاب روابط به ظاهر حسنه و گرم بود، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، خلاء قدرتی در منطقه ایجاد شد. صدام حسین برای رسیدن به اهداف توسعه طلبانه خود و برای ژاندارم شدن در منطقه، جنایات بسیاری را مرتکب شد که روی چنگیز و اسکندر را سفید کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چون آمریکا پایگاه‌های نظامی فرهنگی خود را در ایران از دست داده بود، صدام از سوی آمریکا مأموریت یافت که ایران را از صحنه روزگار محو کند، چون با پیروزی انقلاب اسلامی ایران تمام منافع آمریکا در منطقه به خطر افتاد و آمریکا وجهه خود را از دست داد. البته صدام حسین و سخنگوی عراق اهداف دیگری از قبیل عربی بودن خوزستان و اینکه خوزستان جزئی از عراق است و حاکمیت بر سرزمین‌های عربی را عنوان می‌کردند. صدام به همین خیال باطل



سندج و بیرانشهر و پلایشگاه تبریز و قصر شیرین و همدان تا عصر بمباران شدند. و این یک غافلگیری برای مردم و مسئولین بود. جنگی که هنوز خیلی ناگفته‌ها دارد و باید به مرور زمان همه‌ی زوایای آن روشن شود. آن هم از زبان آدم‌هایی که خود جنگ را تجربه کرده‌اند و از نزدیک همه چیز را دیده و لمس کرده‌اند. با جستجو در دنیای مجازی به مقاله‌ای برخوردیم که در سال ۸۶ توسط سرتیپ دوم عباس نبی‌زاده در سایت ساجد به نگارش در آمده است. یک نوشته‌ی مختصر و مفید که یک آدم نظامی به خوبی به این سؤال جواب داده که جنگ تحمیلی علیه ایران چگونه رقم خورد؟

سی سال از آغاز جنگ

گذشته است، از ۳۱ شهریور

۱۳۵۹ که صدام حسین و ملک حسین

پادشاه وقت اردن در نزدیکی خطوط آتش روی

یک دستگاه تانک رفتند و پادشاه اردن با شلیک

اولین گلوله، آغاز جنگ را تبریک گفت.

تبریک به خاطر تجاوز به یک کشور مسلمان

دیگر.

شاید خیلی از ما آن روز را به یاد نداریم یا اصلاً

وجود نداشته‌ایم که به یاد بیاوریم. اما آنها که

دیده‌اند، آنها که بوده‌اند یادشان هست که ساعت

دو و پانزده دقیقه روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، جنگنده

بمبافکن‌های رژیم بعث عراق، چند فرودگاه

کشورمان را ناجوانمردانه بمباران کردند و همزمان

شهرهای مختلف را نیز مورد حمله‌ی هوایی قرار

دادند.

دهلران اولین شهری بود که در ساعت یک و نیم

بمباران شد. پانزده دقیقه بعد اهواز و دزفول و در

ساعت ۱/۵۰ کرمانشاه، ۵ دقیقه بعد بوشهر بمباران

شد و در ساعت ۲:۱۵ مهرآباد مورد اصابت بمب

قرار گرفت.





بنابراین اگر بخواهیم بارزترین اختلاف این نبرد را با نبردهای دیگر که در سطح بین المللی در قرن بیستم به وقوع پیوسته - اعم از جنگ جهانی اول و دوم و جنگ نفت و جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل و ... بیان کنیم در هیچکدام از اینها ماهیت جنگ ماهیت ایدئولوژیکی نبوده و انگیزه الهی نداشته‌اند

ایدئولوژیکی با سایر نبردها یا جنگ‌هایی که تاکنون در سطح بین‌المللی رخ داده، دارد. در واقع نمی‌توانیم نبردی پیدا کنیم که یک طرف موضع کاملاً حق و الهی و نشأت گرفته از مکتب الهی اسلام باشد و طرف دیگر موضع شیطان با پشتوانه استکبار جهانی. در همین راستا نبرد بین موضع حق و باطل نبردی بسیار قاطع است و در این نبرد است که می‌بینیم خداوند متعال آن نظر لطفش را شامل حالمان می‌نماید.

این وضعیت کاملاً در جنگ ملموس بود که این دو موضع چقدر روشن در مقابل هم قرار گرفته و نبرد ظاهراً نبرد توپ و تانک و هواپیما و تجهیزات زرهی بود، ولی در ریشه نبرد انگیزه و عقیده بود. وجود انگیزه عمیق و ریشه‌دار الهی در رزمندگان به آنها قدرت بخشیده و اطمینان داده بود که خداوند خریدار متاع آنهاست و قدرت خداوند است که تمامی ندارد. (لا حول و لا قوة الا بالله العلی‌ العظیم) و در مقابل نیروی شیطان بود که در مقابل قدرت حق با همه تمهیدات و پیش‌بینی‌ها چاره‌ای جز فرار و تسلیم نداشت.

بنابراین اگر بخواهیم بارزترین اختلاف این نبرد را با نبردهای دیگر که در سطح بین‌المللی در قرن بیستم به وقوع پیوسته - اعم از جنگ جهانی اول و دوم و جنگ نفت و جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل و ... بیان کنیم در هیچکدام از اینها ماهیت جنگ ماهیت ایدئولوژیکی نبوده و انگیزه الهی نداشته‌اند.

تفاوت دیگر که در برابر اولی پیش پا افتاده و محدود است، محور بحث کلاسیکی جنگ است. دفاع مقدس ما که هشت سال به طول انجامید، هشت سال نبرد در مقابل جهان استکبار در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و از همه مهم‌تر تبلیغاتی بوده است، در حالی که نبردهایی که در کلاس‌ها تدریس می‌گردد این قدر طول نکشیده، یعنی در طرف مدت کوتاهی به پایان رسیده است. برای مثال جنگ نفت که در حقیقت جنگ بزرگی بوده است فقط ۴۸ روز طول کشید. نهایتاً باید گفت که ما تجربیات و تحولات جدیدی در صحنه تاکتیک ایجاد کردیم که در گذشته نمی‌توانستیم داشته باشیم ولی دشمن از همان تاکتیک‌های کلاسیک دیکته شده استفاده می‌کرد. شاید یکی از علل عمده شکست دشمن محدود شدن به تاکتیک‌های دیکته شده اربابانش بود.

سرتیپ دوم عباس نبی‌زاده

شهریور بیش از ۱۳۰۰ روستا را منهدم و شهرهای هویزه - سومار - خسروی - قصرشیرین را با خاک یکسان کرد و عده‌ای از مردم بی‌گناه را شهید کرد.

۲- علت پیشروی در روزهای نخست جنگ و توقف ناگهانی دشمن:

پیشروی سریع و گسترده دشمن در روزهای اول جنگ دلایل بسیاری دارد که می‌توان به سازماندهی دقیق نیروی دشمن بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، اطمینان از پشتیبانی‌های ابرقدرت‌ها و کشورهای منطقه و حضور نیروهای ارتش برای مقابله با ضدانقلاب و گروهک‌ها در شمال غرب، و وجود بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا و دیگر موارد اشاره کرد؛ اما علت توقف ناگهانی دشمن به عوامل مختلفی مربوط می‌شود. چرا دشمن به پیشروی خود ادامه نداد؟ در این مورد کارشناسان نظامی دلایل بسیاری دارند:

۱- چنانچه جبهه‌ای بیش از حد گسترش پیدا کند از نظر لجستیکی و فرماندهی دچار اشکال خواهد شد.

۲- موانع طبیعی و وضعیت زمین اجازه پیشروی بیشتر را نداد.

۳- یکی از مطالب مهم اینکه برخلاف انتظار صدام، در روزهای اول، ارتش شامل نیروهای زرهی، پیاده، توپخانه، هوانپروز و نیروی هوایی و نیروهای موجود ژاندارمری، در مقابل هجوم ارتش عراق مقاومت‌های سرسختانه‌ای را نشان داد و به مرور تشکیل سپاه و انسجام و حضور بسیج مردمی اجازه پیشروی بیشتر را به خاک عراق نداد. این مسئله باعث شد صدام فکر پیشروی را از سر خود بیرون کند چون قبلاً هم قول داده بود که ظرف ۴۸ ساعت در میدان آزادی تهران از یگان‌ها سان خواهیم دید. در اینجا صدام با مقاومت نیروهای مسلح و مردم به اشتباه خود پی‌برد و دیگر چاره‌ای جز تثبیت یگان‌های خود در مناطق به دست آمده نداشت.

۳- تفاوت هشت سال دفاع مقدس با سایر جنگ‌ها: جنگی که به ما تحمیل شد اختلاف فاحشی در ماهیت فکری و

بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دست به تحریکات مرزی زد تا بهانه لازم برای حمله همه جانبه خود بدست آورد.

ارتش عراق در ۱۳ فروردین ۱۳۵۸، پنجاه روز پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، شهر مهران را مورد تجاوز هوایی قرار داد و روز بعد گروه پیاده به سمت قصرشیرین روانه ساخت. در ۱۸ فروردین همان سال تأسیسات نفتی این شهر را مورد هجوم قرارداد. این حملات و تحریکات نظامی همچنان ادامه داشت به طوری که علناً با تجاوز ۳۱ شهریور ۵۹، حدود ۶۳۶ مورد تجاوز هوایی - زمینی - بمباران و غارت احشام مرزنشینان توسط عراق انجام شد که طی آن عده‌ای از مردم بی‌گناه کشته و مجروح شدند. پایبندی جمهوری اسلامی ایران به قرارداد ۱۹۷۵ تا این حد بود که پس از بمباران‌های روستاهای مرزی ایران توسط هواپیماهای عراقی، دولت ایران بدون اقدام متقابل به منظور کاهش تنش در منطقه، استاندار آذربایجان غربی را جهت مذاکره با استاندار سلیمانیه به عراق اعزام نمود.

به هرحال عراق پس از مقدمه چینی اشاره شده در تاریخ ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۹ به بهانه اینکه ایران در امر تحویل و تحول زمین‌هایی که مجدداً علامت گذاری شده کوتاهی می‌کند، مبادرت به اشغال این زمین‌ها با ارتش خود نمود؛ در صورتی که در ۲۴ اردیبهشت ماه سال ۵۷ کمیسیونی جهت تحویل و تحول زمین‌ها تشکیل شده بود ولی قبل از تحویل و تحول می‌بایستی برخی از علائم که تعداد آنها ۲۱ عدد بود تغییر کند. این کمیسیون در تهران فعالیت می‌کرد که عراقی‌ها کار را نیمه تمام گذاشتند و تهران را ترک کردند. دولت عراق بعدها به یادداشت‌های ایران پاسخ نداد و این موضوع مسکوت ماند.

تا اینکه در تاریخ ۱۷ و ۱۹ و ۲۶ شهریور سال ۵۹ کاردار سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه احضار شد و طی دو یادداشت به وی اعلام نمودند که نیروهای مسلح عراق ناگزیرند تجاوز ایران در منطقه زین القوس و حوزه میمک را دفع کنند. این مسئله جالب توجه است چرا که پس از دو سال که رژیم عراق به یادداشت‌های ایران جواب نداد، به کاردار ایران در عراق اعلام می‌کند و در همان روز یعنی دوساعت بعد با عملیات نظامی پاسگاه زین القوس حوزه میمک را اشغال می‌کند. بالاخره صدام حسین در ۲۶ شهریور سال ۵۹ طی نطقی در پارلمان آن کشور الغاء قرارداد ۱۹۷۵ را اعلام کرد. وی با نفی نمودن قرارداد ۱۹۷۵ در دیدگاه مجامع بین‌المللی تأکید کرد که عراق برای ایران در اروندرود حقی قائل نیست و حاکمیت خود را بر اروندرود اعلام کرد. اعلام لغو قرارداد ۱۹۷۵ مقدمه تجاوز نظامی عراق به خاک ایران بود.

قرآنی در دست هست که نشان می‌دهد آمریکا و اسرائیل به طور مستقیم و غیرمستقیم عراق را تشویق به تجاوز به خاک ایران می‌کردند چون می‌خواستند به مقاصد خودشان برسند و بهتر از صدام هم کسی پیدا نمی‌شد. ارتش عراق در ۳۱